

در محضر حکیم فندرسک

اثر: محمد طباطبائی بهبهانی (منصور)

از: دانشگاه تهران

چکیده

جناب میرابوالقاسم فندرسکی از اساطین حکمت و در عین حال تقریباً کم شهرت عهد صفوی است. این حکیم علیرغم علو شأنش در حکمت و فنون ریاضی مجهول القدر است و آثار مختصری ازو بدست رسیده. در تعیین مشرب فلسفی او اختلاف است برخی به اشراقی بودنش حکم کرده و اکثر به چندبیتی از قصیده یائیه میر متمسک می شوند که مضامین آن، عقیده گوینده اش به مثل افلاطونی را به ذهن متبادر می سازد. برخی دیگر نیز قائل به مشائی بودن او می باشند و البته آنچه از مباحث فلسفی صریح میر بر می آید جز عقیده اخیر را تأیید نمی کند. میر فندرسکی سالیانی را در هندوستان به سیر آفاقی و انفسی سپری کرد و سخت از عرفان هندی متأثر گشته بود شرح او بر کتاب "جوک باسشت" یادگار آن ایام است. وی در طول حیات خود مورد تکریم و تعظیم شاهان صفوی و سلاطین هندوستان بود ولی هرگز روح بزرگش مسخر اعتباریات نگردید و در کمال استغنا عمر شریفش را بسر برد. آنچه از میر بدست رسیده اکثر به صورت جزوات کم حجم و تعلیقه گونه ای است که همگی نشانگر ادراک فوق العاده میر و تبحر در تقریر مباحث حکمی است. ثری روان و شیوا دارد و به شدت از تصنع و تکلف گریزان است و متکلفین را فرومایه می داند. برخی از آثار وی عبارتند از: رساله صناعیه، شرح جوک باسشت، جوابیه میر به آقا مظفر کاشانی، رساله الحکره، میر فندرسکی سرانجام در سن ۸۰ سالگی در سال ۱۰۵۰ قمری دعوت حق را لبیک گفت و در قبرستان تخت فولاد اصفهان به خاک سپرده شد.



در محضر حکیم فندرسک

سخن از خورشید پنهان حکمت و معرفت است که مشرب فقر و گمنامی را به برده‌داری گزیده. گوهر مکنونی که ما در روزگار برای زادن چون او اگر عقیم نباشد قابله‌ای چون توالی قرون را وامی‌طلبد. پاکبازی خوانده شده به خوان فقر محمدی که زوایای عزلت و خلوت محبوب را بر خودبینی و صدر نشینی برگزید و اقبال خداوندان مال و جاه را به پشیزی نخرید. دانشی مردی که به منہاج حقیقت جویی لحظه‌ای مشکات خود را به زمین نهشت و هرگز به شیوه اصطلاح فروشان دوران خمیر مایه فضل فروشی نسرشت، نه حکیم بل عیار حکمت و نه عارف که عین معرفت بود این حکیم فرهیخته و پیر دل سوخته این صوفی صافی روش و عارف عالی منش همانا کسی نیست جز سید الحکماء المتالهین میر ابوالقاسم فندرسکی قدس سره از آنجا که صاحبان خرد و اکابر بر دانش، اجلا بودن معرفت از معرفت را شرط صحت تعریف دانسته‌اند و عقل سلیم را از آن گریزی نیست هیئات که گرانجان چیز مدانی چون نگارنده را برسد که جرأت برگرفتن پرده از رخ خورشید را به خود بدهد یا ادعای چنین امری را بنماید و اگر سطور نویسته آید بر سبیل عرض ارادت به روح مطهر میر (علیه‌الرحمه) است و اینکه قلوب زنگار گرفته‌مان را به زلال باطن آن حکیم الهی پرتوی بخشیم و به یمن ذکر چنین اولیای پاک حق، فطرت خسته از تیغ معاصی را مرهمی نهیم.

حکیم میر ابوالقاسم فرزند امیرزا بیک فرزند امیر صدرالدین موسوی حسینی استرآبادی فندرسکی (علیه‌الرحمة) اصلاً از سادات سماک استرآباد است که^(۱) آنان را با سید رضی گردآورنده نهج‌البلاغه اتحاد نسب است و اعاضمی چون میرفخرالدین سماکی استاد میرداماد از آن خطه برخاسته‌اند.^(۲) جدّ میرفندرسکی، امیر صدرالدین معاصر شاه طهماسب صفوی از اکابر و اعیان سادات استرآباد در نواحی فندرسک ریاستی مطاع داشت و مقارن فتنه سیاه‌پوش در استرآباد به قریه

فندرسک آمده در آنجا رخت اقامت افکند و چون شاه عباس کبیر به قصد دفع ازبکان از خطه خراسان متوجه بسطام گردید به لشکر شاهی نپیوست ولی پس از درگذشت او فرزندش آمیرزاییک با خدمات شایسته به دستگاه صفوی عنایات و الطاف خاص شاه عباس را متوجه خود گردانید. فیلسوف ما فرزند میرزاییک به سال ۹۷۰ قمری دیده به جهان گشود ایام حیات وی معاصر با شاه عباس و شاه صفی بوده است و از تکریم و اعزاز خاصی نزد آنان برخوردار بود.^(۳) از چگونگی تلمذ و اساتیدش اطلاع روشنی در دست نیست و ظاهراً خود وی متعرض این حالات نمی شده ولی قدر مسلم این است که از شاگردان علامه چلبی بیک تبریزی^(۱) بوده و مدت مدیدی شفا را در محضر میرداماد آموخته است.^(۴)

حکیم فندرسکی از اساطین حکمت در عهد صفویه و از ارکان قویم مکتب فلسفی اصفهان است در حکمت نظری بالاخص طبیعیات و ریاضیات یگانه روزگار و سرآمد اقران و اکفا بود. در تدریس شفا مهارتی بی نظیر داشت و مدرس بلامانع آن کتاب عظیم بود. سرشناسان و صاحب نظران در محضر پر فیض او زانوی شاگردی به زمین می زدند ولی به قول افندی در ریاض در علوم شرعیه و ادبیات عربی بضاعتی قلیل داشت.^(۶) از کثرت تبحرش در معقولات مخصوصاً در ریاضیات و هندسه گویند در مجلس او مسأله ای هندسی از خواجه نصیر مطرح گردید میر در حالیکه تکیه زده بود بدهاتاً برهانی بر آن اقامه کرد و پرسید که آیا خواجه نیز این برهان را اقامه کرده است؟ جماعت پاسخ منفی دادند. میر براهین متعددی فی البدیهه بر آن مسأله اقامه کرد و به همین ترتیب هر بار که سوالش را تکرار می کرد جواب منفی می شنید تا سرانجام از دست خواجه و تکرار نام او به تنگ آمد و مکدر شد. گویند بر سودای خویش غالب نیامده ناسزایی بر خواجه راند.^(۷) شدیداً از ظاهر نمودن میزان فضل و کمالش پرهیز داشت به حدی که شاگردش محقق

۱- علامه چلبی بیک تبریزی از افاضل و برجستگان حوزه افادت استاد زمان خود علامه میرزا جان شیرازی در شیراز بوده و در قزوین نیز از افاضات ابن ترکه مستفید بوده است و چون به اصفهان آمد شاه اسماعیل اول مقدمش را گرامی داشت.^(۵)

خوانساری گوید: «در علوم معقول سخن بسیار دارد که اگر کلامش را پایان بخشد به فضل بیشتری شهرت می‌یابد و عملاً در این مواضع قطع کلام می‌کند.»^(۸) نسبت به ظواهر دنیوی و امور اعتباری مطلقاً بی‌اعتنا بود بسان درویشان خرقه به تن می‌کرد و از هم نشینی اغنیا و فرمانروایان روگردان بود و اغلب با اراذل و بی‌سر و پایان صحبت می‌داشت تا اینکه موضوع را به شاه عباس رساندند وی نیز محض ملامت به میر گفت: "شنیده‌ایم بعضی از علما با اجامر و اوباش معاشرند و به بازیهای ناشایست آنها تماشا می‌کنند". میر در جواب فرمود: "من همیشه در جمع آنان بوده‌ام و هیچ یک از علما را ندیده‌ام."^(۹) میر تردّد بسیار به هند می‌فرمود گویند که از کثرت مسافرتش به هند سوال شد فرمود که طول راه هند کمتر از طول دالان میرزا رفیع الدین صدر^(۱۰) است. وی نزد سلاطین و حکام آن سامان کمال عزت و بزرگداشت را دارا بود^(۱۱) و دو بار به معرفی آصف خان وزیر شاه جهان به سالهای ۱۰۳۷ و ۱۰۴۶ با سلطان مذکور ملاقات کرد.^(۱۲) مخفی نماند که سفرهای پیاپی و اقامت‌های دراز مدت در دیار هند هرگز به قصد تقرب به دربار گورگانی یا از این قبیل مطامع نبوده و دامن قدس حکیم از این شبهات منزّه است چرا که خود کمال جلالت قدر و تکریم را نزد سلطان و درباریان ایران دارا بود و نیازی به تحصیل حاصل، آنهم در هند نبود و اصلاً طبع آزادمنش میر با این دنائت‌ها سازگار نیست و مویذ گفته ما این است که در هندوستان به محض شناخته شدنش در شهری به شهر دیگر می‌رفت تا همچنان ناشناس باقی بماند^(۱۳) کثرت رفت و آمد حکیم به هند عمدتاً به دلیل دریافتن افکار و عقاید حکمی و عرفانی هند بوده است و برخوردارهایی که با بزرگان هند و احیاناً با شاگردان آذرکیوان مویذ زردشتی هند داشته در او موثر بوده است چنانچه مشهور است که از میر پرسیدند که با استطاعت چرا حج نمی‌گذاری فرمود: "برای آنکه بدست خویش گوسفندی باید کشت."^(۱۴) سالیانی را در هند به ریاضت و تزکیه باطن سپری کرد و تدوین منتخبی از کتاب "جوگ باسشت" و شرح آن در عرفان هندی یادگار سالهای اقامت او در آن سامان است. در طرائق الحقایق حکایتی نقل شده که حاکی از سالهای ریاضت کشی میر در هندوستان است و آن اینکه میر در اثر مشاهده کرامتی از یک عارف هندی

مجدوب جذبہ روحانی وی گردیده و قریب هفت سال در زاویه اش اعتکاف می‌گزیند و به تہذیب و تزکیہ می‌پردازد. میر می‌گوید: "روزی با خود اندیشیدم کہ اگر در این هفت سال جائی نشسته بودم بدن من اکسیر شده بود. فی الحال آن بزرگ از اندرون آواز داد کہ تمنای تو همین بود کہ بدن تو کیمیا باشد؟ پس از آن کار ما بہ جایی رسید کہ ہر چہ می‌خواستیم بنوشم یا بیوشم یا بخورم ہمہ طلا می‌نمود. در ماندم و استغاثہ کردم فرمود: چنین باش کہ می‌خواهی. بہ حالت اولیہ عود کردم و ازین خیالات بی حاصل گذشتم" (۱۵) سپس در عہد شاہ صفی بہ وطن بازگشت و پس از مراجعت بہ اصفہان، شاہ صفی بہ دیدار وی رفت. (۱۶) عاقبت بہ سال ۱۰۵۰ قمری در حدود ۸۰ سالگی دیدہ از جہان فرویست و بہ لقای حضرت دوست شتافت (۱۷) و بنا بہ وصیت خود او کتابخانہ اش را بہ کتابخانہ شاہ صفی منتقل کردند. (۱۸)

او در ابتدای گورستان تخت فولاد اصفہان بہ خاک سپردہ شد. بعدہا تکیہ‌ای بر مزارش بنا شد کہ اکنون بہ تکیہ میر مشہور است. مرقد در سمت غربی تکیہ بر ایوانی بلند واقع است پردہ نقاشی عتیقہ‌ای منسوب بہ میر در ہمین تکیہ در مقبرہ حاج حسینعلی خان ایلخانی بختیاری موجود است کہ در طرف راست پردہ صورت میر و در طرف دیگر صورت شیخ بهائی کشیدہ شدہ است. (۱۹) کرامات منسوب بہ مزارش در افواہ شہرت دارد و خوارق عاداتی را مرحوم نراقی در خزائن در حق میر نقل می‌کند کہ در حوصلہ این مقال نمی‌گنجد. غزلی از حافظ بہ خط میر عماد قزوینی بہ دور بقعہ وی نگاشته شدہ: (۲۰) "روضہ خلد برین خلوت درویشان است"

برخی از ناآگاہان میر را اشراقی و برخی دیگر جامع طریقین مشاء و اشراق می‌دانند ولی ہرگز از مطالعہ آثارش چنین استنباط نمی‌شود و در سراسر آثار موجود وی عبارتی کہ صریحاً حاکی از عقاید و اصول ویژه مشرب اشراق باشد یافت نمی‌شود البتہ معدودی ابیات دو پهلوی در قصیدہ مشہورش یافت می‌شود کہ شارحین در تفسیر آنها اختلاف کردہ اند برخی بہ مذاق اشراقی خویش تفسیر کردہ و حتی متضمن طعن بہ اکابر مشائی دانستہ اند و برخی با شیوہ مشائی آن ابیات را

تحلیل نموده‌اند ولی آنچه میر در آن صریحاً ابراز عقیده فرموده همگی طبق مسلک مشائی است و آنچه برای محقق حجّت است عقیده صریح میر است و بس که عبارت دو پهلوی را در طریق تحقیق قدر و منزلتی نیست زیرا متضمن ظنّ و گمان است و "انّ الظنّ لا یغنی من الحق شیئاً". میر در مباحث تحقیقی جز به برهان صرف به هیچ چیز عنایتی ندارد و گذشته از اینها در تحریر و تقریر قواعد حکمت، اصول ویژه اشراقیون را نفی نموده و در جواب به مظفر کاشی صریحاً تشکیک ذاتی را که خاص حکمت اشراق است انکار می‌کند. در مسأله نبوت و فروع مربوط بدان مانند نحوه تلقی وحی و شأنیت انبیای اولوالعزم و چگونگی حصول معقولات نظری برای انبیاء و تبیین وجود تماماً به شیوه مشائی سخن رانده است.^(۲۱) سخنانش در اخلاق و سلوک متأثر از اسلاف مشائی اوست. نهایت سیر تکاملی انسان محمدی را محاذی عقل اول دانسته و در این سخنان اثری از کلام مشایخ و اهل عرفان در باب معاد انسان کامل و حشر خاتم انبیاء دیده نمی‌شود و بدون تردید این سخنان، عقاید یک مشائی مسلک است.^(۲۲) و از طریق دیگری نیز می‌توان به مشائی بودن میرفندرسی پی برد و آن هم مطالعه احوال و آثار شاگردان مکتب او. زیرا خواه ناخواه عقاید ویژه شخص حکیم در شاگردان او جایگزین می‌شود و بی‌شک تمام شاگردان او مسلک مشائی دارند و در آثاری که از ایشان باقی است اعم از حواشی و تعلیقات و تحریر مطالب فلسفی ابداً تمایل به کشف و شهود که از لوازم اشراقیگری است مشاهده نمی‌شود. با ملاحظه شواهد و قرائن مذکور حکم دادن به مشائی بودن میر بدون اشکال است.

حکیم فندرسی را افاضات حکیمانه‌ای در تفاوت انبیا و حکما است که برای استبصار نظراتش را در این باب دنبال می‌کنیم.^(۲۳) او وجود خطا در علم و عمل را برای حکیمان محتمل می‌داند ولی خطای انبیا را در هیچ یک از علم و عمل روا نمی‌بیند و تفاوت اساسی بین این دسته قائل است و با در آمیختن شریعت و قواعد حکمت بین این دو گروه به قضاوت نشسته است. او علم فلاسفه را به طریق تفکر و نظر می‌داند ولی گوید که انبیاء وحی را نه بفکر علیل و نظر کلیل بشری که بر سبیل افاضه خاصه ربوبی دریافت می‌کنند و قول آن دسته از فلاسفه را که در مقام تعارض

بین عقل شرع و عقل آدمی، قول شرع را مطابق عقل انسان تأویل می‌کنند محکوم می‌کند و عقیده آنها که تفاوت دو فریق را در شدت و ضعف عقل نظری می‌دانند به شدت نقد کرده می‌کوبد. و در مورد حصول معقولات برای دو دسته می‌گوید آنچه را فلاسفه به نظر و تأمل در می‌یابند نزد انبیا جزء بدیهیات و اولیات است و درک انبیا آن حقایق را از راه مکاشفه می‌شمرد. به عقیده او چون در اولیات خطا نیست انبیا نیز در آنچه نزد آنان اولیات است خطا نکنند و همچنان که در اولیات برای حمل محمول بر موضوع محتاج به حد وسط نیستیم انبیا نیز در اولیات خود نیازی به حد وسط ندارند. معقول را برای انبیا عین محسوس می‌داند. در نظر میربین نبی و حامل وحی حجابی حایل نیست که گاهی حامل وحی نزد نبی باشد و وقت دیگر نباشد بلکه دریافت و عدم دریافت وحی را ناشی از مرتبه توجه و عدم توجه نبی به عالم وحی می‌داند. البته این نظر محل تأمل و بحث است زیرا با لوازم آیه شریفه "ماودعک ربک و ماقلی (۲۴)" و شأن نزول آن و حالات رسول خدا (ص) به هنگام توقف وحی و ملامت مشرکین بابت انقطاع وحی که از مسلمات تاریخ قرآن است سازگاری ندارد و یا اینکه رسول (ص) دیده بر نزول وحی دوخته بود مدتی تأخیرافتاد و چنین است در مورد تغییر قبله و انتظار شدید رسول (ص) نزول روح الامین را چون اگر به محض عنایت به عالم بالا اطلاع از وحی حاصل می‌شد این مشکلات از بابت تأخیر وحی معنی نداشت. وانگهی در صورت صحت مدعای میر در این مورد رسول (ص) بوده که صعود به وحی داشته است و نه نزول وحی بر رسول (ص) و در تعالیم قرآنی کیفیت حصول وحی از راه نزول وحی است به رسول نه صعود باطن و فکر رسول به سوی وحی. فلاسفه را بر انتقال از حس به عقل قادر می‌داند ولی حکم به توانایی آنها بر رجعت از عقل به حس نمی‌کند در مقابل انتقال از حس به عقل و بالعکس را برای انبیا ممکن دانسته و به بیان دیگر برای حس و عقل انبیا قائل به وحدت است. نهایت حکمت را مبدأ نبوت گوید ولی نه به نحوی که مدعای حکمای مذکور و محکوم میر ثابت شود و البته این مرتبه را غیر از شأنیت و رتبه مرسلین (ع) می‌داند. به عقیده او حکمایی چون لقمان و ارسطو اولین پایه نبوت را دارا بوده‌اند و روایتی را شاهد گفتار خویش می‌آورند

بدین مضمون که عمروعاص، ارسطو را در محضر رسول خدا (ص) ناسزا گفت رسول (ص) سخت بر آشفت و فرمود: "مه یا عمرو ان ارسطو طاليس كان نبياً فجهله قومه". البته خود تصریح کرده که اطلاق نبی بر چنین حکیمانی بر سبیل مجاز است. حقیقت نبوت را فراتر از علم نبوی می‌داند و صرف اشتراک در علم نبوی را برای وصول دیگران به درجه نبوت کافی نمی‌داند چنانکه ائمه و حکما آن علم را دارا هستند ولی نبی نیستند. تقسیم‌بندی دیگری برای خصایص انبیا و حکما دارد و آن اینکه انبیا در علوم عقلی به طور کلی سخن گویند و مطابق فهم جمهور نه به طور خصوص چون حکما و پرداختن آنها به ظرائف فنون تعقل. حالات این دو گروه در حکمت عملی به خلاف شیوه آنها در حکمت نظری است. در این علوم، حکما سخن را به اجمال برگزار کنند و حکم عمل را در تمامی موقعیتها به طور مطلق بیان می‌دارند ولی انبیا و تبع آنها اوصیاء آنها طبق تغییر زمان و مکان و تقلب احوال به این مهم می‌پردازند و سخن می‌گویند. جماعتی را که بر شریعت سابق باقی می‌مانند و لاحق را وا می‌گذارند، جاهل به این می‌داند که اگر نبی سابق می‌بود متابعت لاحق را لازم می‌شمرد و ظاهراً تبعیت از حکم کلی حکمای سابق و لاحق را در آن واحد مشکل آفرین نمی‌داند. در دید او انبیا در حکمت عملی سخن به اطلاق نزده‌اند که لازمه اش صدق در همه احوال باشد و واجب می‌بیند که انبیا در حکمت عملی سخن به حقیقت بازگویند و در حکمت نظری به مجاز و کلی‌گویی بسنده کنند. ضلالت باطنیه و ظاهریون را ناشی از عدم درک این مطلب می‌داند در نتیجه باطنیان یکسره مجاز را انخد و حتی عمل را نیز به باطن حواله کردند و ظاهربینان سبک مغز فقط به ظاهر کلام دل دادند و تناقضها در کلامشان پدید آمد. در نهایت این بحث را با تفسیر دلنشینی از آیات نهائی فاتحة الكتاب به انجام می‌رساند می‌فرماید کسانی که میانه طریق ظاهر و باطن را برگزیدند بر صراط مستقیم جای دارند هم به مجاز گرویدند و هم حقیقت را فهمیدند. انحراف از این اعتدال را مستوجب دخول در آتش می‌داند. باطنیان را "مغضوب علیهم" و ظاهریان را "ضالین" می‌خواند مطابق سیاق تفسیر میر ظاهریان را با کل عیب بر باطنیه ترجیح داده است. (۲۵)

آثار میرفندرسکی:

اثر مسبوط و مفصلی از حکیم فندرسکی در دست نیست ولی از رسائل مختصر و فوائد فلسفی و تعلیقه‌گون موجود، قوت تحسین برانگیز درک و اصابت رأی و قریحه فلسفی و حسن تقریرش روشن می‌گردد.^(۲۶) در کتابخانه‌های فهرست شده ایران جز رسائلی مختصر، چیزی مشاهده نگردیده البته استاد سید جلال‌الدین آشتیانی دام عزّه احتمال داده‌اند برخی از شاگردان میر که بعدها به هند هجرت کرده‌اند پاره‌ای از آثار وی را با خود بدان دیار منتقل کرده باشند^(۲۷) ذیلاً به معرفی مختصر برخی از آثار میر که دسترسی بدانها یا کسب اطلاع از آنها نسبتاً میسر بوده است می‌پردازیم و برای باقی به تسمیه کفایت می‌کنیم.

۱- شرح کتاب المهابرة معروف به شرح جوگ^(۲۸): اصل کتاب بنام "جوگ باسشت" از کتب معتبر برهمنیان هند است مولف کتاب نامعلوم ولی احتمالاً در سده هشتم میلادی به تألیف کتاب دست زده باشد. آن مشتمل بر تفسیر تعالیم عرفان هندی «طریقه جوگ» و اندیشه‌های فلسفی مبتنی بر آئین برهمنی «بیدانت» است. از مشهورترین متون عرفانی بوده و قرون متمادی است که مورد عنایت صاحب نظران و سالکان طریق است. در داخل و خارج هند مقبولیت عام یافته و دلیل این امتیاز تا حدی آمیختگی مطالب فلسفی و فوائد عرفانی با تمثیلات و حکایات می‌باشد. اصل کتاب ۶۰ هزار بیت بوده که بعدها در حدود سده‌های ۹ یا ۱۰ میلادی برهمنی کشمیری به نام «گودا ابیندا» لب معارف طریقه «جوگ» را برگزیده آن را در شش هزار بیت خلاصه کرد و نام آنرا «لگنهو جوگ باسشت» نامید. به سال ۱۰۰۶ قمری شاهزاده نورالدین محمد سلطان سلیم «جهانگیر» فرزند و جانشین اکبرشاه گورگانی دستور به ترجمه فارسی این کتاب داد بدنبال فرمان وی لجنه‌ای مرکب از یک دانشمند مسلمان آشنا به زبان فارسی به نام نظام الدین پانی پتی و دو «پاندیت» سانسکریت دان و صاحب نظر در حکمت و عرفان هندی انجام این ترجمه را به عهده گرفتند. سعی مترجم بر سادگی و درخور فهم بودن آن برای خوانندگان متوسط الحال بوده است. حکیم از این ترجمه منتخبی ترتیب داد و شرحی بر آن نگاشت که بعدها قاموسی برای آن ترتیب داده شد و ظاهراً قاموس از

آن میر نباشد.^(۲۹) اقدام میر به شرح این کتاب، مبین میزان اهتمام میر به حکمت و عرفان هندی و نشانه تأثر میر از آن مسلک است. این اثر به قدری مورد توجه و عنایت شدید حکیم صوفی منش قرار گرفت که بعد از قرآن و اخبار معصومین (ع) آنرا بی نظیر می‌داند. ابیات ذیل را میر در توصیف و تجلیل از کتاب «جوگ» انشاء فرموده:

این سخن هست همچو آب روان پاک و دانش فزای چون قرآن
 چون ز قرآن گذشتی و اخبار نیست کس را بدین نمط گفتار
 ابهلی گرشنید این سخنان یابدید این لطیف سر بیان
 جز به صورت برین نیبوند زان که بر ریش خویش می‌خندد

عقیده میر در باب عظمت این اثر منیف شباهت به فرمایش قدوه عارفین حضرت عطار (قدّس سرّه) دارد که فرماید: «بعد از قرآن و احادیث نبوی - صلی الله علیه و آله و سلم - هیچ سخن بالای سخن مشایخ طریقت نیست که سخن ایشان نتیجه کارها و حال است، نه ثمره حفظ و قال، و از عیان است نه از بیان، و از اسرار است نه از تکرار و از جوشیدن است نه از کوشیدن و از علم لدنی است نه از علم کسبی و از عالم «ادبّنی» است نه از جهان «علمنی ابی» که ایشان ورثه انبیاءند» و شاید میر علیه الرحمه به فرمایش شیخ توجه داشته است.^(۳۰)

۲- رساله صنایع^(۳۱): نام کامل آن «الرساله الصناعیه فی موضوع جمیع الصنایع و تحقیق حقیقه العلوم» در تحقیق و بررسی حقیقت علوم و ذکر تمام موضوعات صنایع کلی و جزئی است و ترتیب اهمیت آنها را از شریف و خسیس بیان و بر مدعای خویش استدلال کرده است. در این رساله دلیل اختلاف صنایع را از اختلاف منافع و اغراض آنها می‌داند میر در این رساله مشوق یادگیری و کسب صنایع و حرف مختلفه است و بفارسی ساده و روان و شیوا و در کمال متانت لفظ و معنی نگاشته شده است.

۳- جوابیه میر به آقا مظفر حسین کاشی^(۳۲): او در جواب به سؤال آقا مظفر کاشی از تشکیک در ذاتیات به خلاف اشراقیون که تشکیک در ذاتیات را جائز و جوهر معلول را سایه علت می‌دانند و مخصوصاً در مخالفت با قول شیخ اشراق که

عقول و نفوس را لزوماً برحسب وجود خارجی از یک حقیقت می‌داند و به تبعیت از اسلاف مشائی خویش به انکار تشکیک در ذاتیات بر می‌خیزد. مسأله مذکور از مسائل مورد مشاجره مکتب مشاء و اشراق است که هر یک رأی دیگری را نمی‌پذیرد و البته برخی از محققین معاصر که از تابعین مکتب صدرائی هستند قائلند به این که چه معتقد به اصالت وجود باشیم که معتقد مشاین است و چه طرفدار اصالت ماهیت که مدعی اشراقیین است در هر صورت مقول شدن ذاتی به تشکیک لازم می‌آید چرا که با توجه به وجوب سنخیت بین علت و معلول نزد مشاین و نیز بر اساس تعالیم اشراقیون، تشکیک ذاتی صورت پذیر است زیرا اگر تشکیک ماهیت ممکن نباشد اصالت ماهیت در کار نیست^(۳۳).

۴- رساله الحکره یا "مقوله الحکره و التحقیق فیها"^(۳۴) رساله مختصری است مشتمل بر ۵ باب. مؤلف مبداء هر حرکت را محرک اول دانسته که همان ذات باری است. در این رساله بر بطلان مثل نوریه افلاطونیه استدلال کرده است که شیخ اشراق تلاش بسیار برای اثبات آن داشته. ابتدا به تحقیق مثل می‌پردازد و نهایتاً در فصل پنجم نظرش را با این عبارت ابراز می‌دارد «فاذن القول بالمثل الافلاطونیه لاحتجاج الیها الموجودات»^(۳۵). این رساله یکی از جلوه‌های نزاع مشائی و اشراقی است و اگر شارحینی که به تفسیر اشراقی ابیات دو پهلوی قصیده میر پرداخته‌اند و گفته‌اند که میر در مقام دفاع از مثل افلاطونی به طعن فارابی و ابن سینا پرداخته است؛ به این رساله دسترسی داشتند، این گونه داوری نمی‌کردند^(۳۶).

قصیده یائیه: میر این قصیده را به اقتفای قصیده مشهور حکیم ناصر خسرو سروده است و الحق که از عهده برآمده است.

مطلع قصیده ناصر خسرو چنین است:

چیست این خیمه که گویی پرگوهر میناستی

یا هزاران شمع در پسنگانی از میناستی

تعداد ابیات این قصیده میر را به اختلاف ۴۱، ۳۵ و ۳۲ بیت دانسته‌اند^(۳۷)

ابیات آغازین ذیل آن به ترتیب ذیل اند:

چرخ با این اختران نغز و خوش و زیباستی
صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی
صورت زیرین اگر با نردبان معرفت
بر رود بالا همان با اصل خود یکتاستی
این سخن را در نیابد هیچ فهم ظاهری
گر ابونصر سستی و گر بوعلی سیناستی
سید امیر محمد هندی آن را تخمیس کرده است فی المثل: (۳۸)
ایکه ذات در دو گیتی مظهر اسماستی
جوهری در هر را چون لؤلؤ لالاستی
بشنو از انجام خود حرفی که از مبداستی
چرخ با این اختران نغز و خوش و زیباستی
صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی

شروح معروف بر این قصیده به عبارت ذیل است:
الف: شرح ملا محمد صالح خلخالی: به مذاق خاص فلسفی میر فندرسکی
شرح شده و همین ویژگی است که موجب امتیاز آن بر دیگر شروح شده است چون
ذهن خواننده را به مقصود سراینده نزدیکی می بخشد (۳۹).
ب: شرح محسن بن محمد گیلانی به سبک قریب به حکمت متعالیه تحریر شده
است (۴۰).

ج: شرح حکیم عباس شریف دارابی بنام «تحفه المراد» از لحاظ شیوه تحقیق و
عمق معانی و متانت علمی، مطالب این شرح ارجح است و به سبک خاص
حکمت متعالیه نگاشته شده (۴۱).

مخفی نماند که شارحین در شرح برخی ابیات طریق تکلف پیموده اند و توفیق
برگرفتن پرده از مقصود میر را نیافته اند همانگونه که اشاره شد تشتت در تفسیر این
ابیات بین شارحین حکمفرما است حال آنکه با وقوف بر آراء میر در آثارش و
حمایت سرسختانه او از مکتب مشاء و کوبیدن مواضع اشراقی این جدالها در تفسیر
اشراقی و مشائی ابیات بر می خیزد. در این قصیده تبیین و تقریر حکمت صرفاً

مطابق مشرب مشاء است. صورت اصلی انسان، عقل کل است که واسطه فیض می باشد. و با نردبان معرفت است که سالک مقصد حقیقت به منتهای سلوک نائل خواهد شد و قلّه معراج آدمی با تکامل عقل نظری است که فتح خواهد شد و همانگونه که قبلاً اشارت رفت بیانات میر در سلوک در این قصیده تقریباً همان اقوال مسکویه رازی در طهارة الاعراق است یا متأثر از آنها می باشد. نهایت فنای مطلوب را برای بشر، فنای علمی می داند نه فنای عینی به اصطلاح محققین متشرع - که در سلوک راه حق بعد از طی مقامات با مرکب عقل نظری مقصد نهایی آنان تشریف به مقام فنا است که گذشتن از جمیع ماسوی الله است و کمال آن مقام که فنای از فنا بلکه گذشتن از دو فنای اول است - بلکه میر را نظر بر این است که در حقیقت فنایی صورت نمی پذیرد بل در این مرتبه است که وصال دست می دهد و انسان و اصل مصداق «عبدی اطعنی» و باقی به بقای حق می گردد. یعنی آن معرفت و شناخت از حق که از تکامل عقل نظری و قوه عاقله حکیم سالک نقش بسته همان حجاب الله الاکبر است و نهایت مرحله سلوک برخاستن پرده های نور و ظلمت است که علم نظری به حق نیز یکی از حجب مذکور است به عبارت دیگر در نهایت سلوک که خورشید حقیقت در مشرق جان سالک طلوع کرد فنای علمی که همان انکشاف حجب است صورت واقع می پذیرد (۴۲).

از دیگر آثار وی می توان موارد زیر را نام برد:

تاریخ صفویه - تحقیق المزلّه - کتاب فی التفسیر - رساله فی حقیقة الوجود به فارسی - رساله فی المقولات العشر - رساله فی ارتباط الحادث بالقدیم (۴۳).

جنبه ادبی میر فندرسکی :

شخصیت ادبی میر از لحاظ نظم و نثر هر دو تحسین برانگیز است و در هیچ یک از این دو بخش از سنت مرسوم روزگار خود تبعیت نکرده و سنت شکنی را وجهه همت خویش قرار داده است. در آن روزگار تنزل و انحطاط ادب پارسی بدان پایه رسیده بود که احیاناً جز حروف پیوند نشانه ای از حضور واژگان پارسی یافت نمی شد و افراط در صنایع ادبی و مغلق نویسی منشیان نثر فارسی را به فساد کشیده

بود و نویسندگان به حدی در بند صنایع لفظی بودند که معنای اصلی کلام در لابلای قرینه‌ها و سجع‌های عربی به فراموشی سپرده می‌شد و به قول استادی چونان غازه غلیظ بر گونه پرچین و چروک پیر زنان، اشمئز از آدمی را بر می‌انگیخت. میر نیز از این سنت مذموم دلی پر خون دارد و در پایان رساله صنایع خود از نویسندگان عصر خویش می‌نالد و کتابهای آنان را جامع دشواری لفظ و رکاکت معنی می‌داند و دارندگان این شیوه نگارش را فرو مایه معرفی می‌کند. باری مقارن ایامی که فلاسفه متونی را چون قسبات و الصراط المستقیم در نهایت اغلاق و سخت فهمی با عبارات دیر یاب می‌نگاشتند چنانکه گفته‌اند:

صراط المستقیم میرداماد مسلمان نشنو دکافر مبیناد

و نیز ادیبان و مورخان آثار منشیانه آنچنانی را قلم می‌زدند میر آثار خود را در کمال شیوایی و روانی و در نهایت استحکام لفظ و معنی نگاشته و جداً از مستثنیات ادبی عهد صفوی است. و از بهترین نمونه‌های نثر فارسی در این دوره و نشانه تسلط کامل نویسنده بر فارسی و مقاله نویسی علمی است و محکم‌ترین تقریرات فلسفی را در بردارد.

و در باب شاعری ایامی که شعرا طبع خود را در عبارات غریب و دیر یاب می‌آزمودند و نازک خیالی افراطی سبک هندی در میدان ادب گوی عنایت شاعران را ربوده بود اشعاری را میر در کمال فصاحت و شیوایی با علو لفظ و معنی سروده که با اشعار متبحرین تن می‌زند و احیاناً بر بعضی از اشعار متخصصین شاعری برتری دارد و استقلال در شیوه شاعری میر در اشعار معدودش قابل توجه است اشعار زیر از آثار طبع میر است:

کافر شده‌ام به هستی چغمبر کوشم جهان من و آذر عشق^(۴۴)
 شرمنده عشق روزگ دلم کوزگه شلوم و درد دل عشق
 ندانم کز کجا آمد شکه خیرالم اونستراهی این جهان این رفت و این آمد^(۴۵)
 شرب مدام چه ونیسرمی خطم برام گشت به ماه حرام به
 یک بوسه از رخت ده تو یک که بر دور لب چلت لب تیده بگویم کدام به^(۴۶)
 دنیا بگذاشدم بیه نکل فلان قیل بول مرد دانا

السسه چها رچیزوینزا چاری شولراب و صهبا (۴۷)

تلامید میر: شاگردان مبرز و معروف میرفندرسکی بعضاً به عبارت ذیل اند:

۱- آقا حسینی خوانساری صاحب شرح دروس (محقق خوانساری)

۲- ملا محمد باقر سبزواری

۳- آقا میرزا رفیعا نائینی

۴- شیخ رجبعلی تبریزی (۴۸)

۵- محمد سعید سرمد (یهودی الاصل جدید الاسلام) (۴۹)

معاصرین میر: از معاصرین میر می توان شیخ بهائی، میرداماد، ملاصدرا، و از مباحثین وی حکیم دستور و حکیم کامران شیرازی را نام برد. (۴۹) حکیم کامران مذکور مورد علاقه خاص میر بوده و او را با عبارات به جان برابر و مهین برادر خطاب می کرده است (۵۰).
اعلام از خاندان میر:

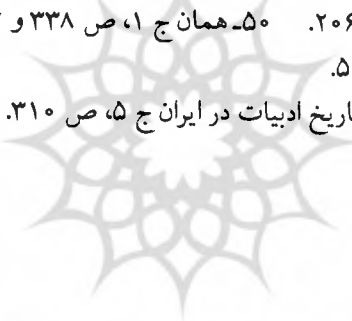
حفید دانشمند میر، میرزا ابوطالب فندرسکی (۵۱) از افاضل عصر خویش و صاحب تصانیف متنوعی است که تنوع موضوعات آنها نشانگر وسعت اطلاعات او است برخی از آثار وی عبارتند از: المنتهی فی النحو - حواشی بر کتب ذیل: (تفسیر بیضاوی، اصول کافی، شرح لمعه، التکمله فی شرح التذکره خفزی، معالم، شرح شافیه) شرح مبسوط خلاصه الحساب شیخ بهایی بفارسی بنام توضیح المطالب - بیان البدیع در علوم بلاغی - مجمع البحرین در عروض و قافیه اشعار عربی و فارسی - ترجمه فارسی شرح لمعه - نگارخانه چین (مجموعه مکاتیب و منشآت) - منظومه سامی نامه - دیوان غزوات حیدری (۵۱).

از دیگر نوادگان میر، سید محمد فندرسکی است که در اواخر قرن ۱۳ و اوایل قرن ۱۴ در تهران می زیسته و صاحب طرائق الحائق از او نام می برد (۵۲).

پی‌نوشتها

- ۱- مقدمه آشتیانی بر تحفه‌المراد انتشارات الزهراء چاپ ۱۳۷۲ ۲- اعیان الشیعه ج ۲
- ۳- ریاض العلماء از میرزا عبدال... افندی، ج ۶ ص ۵۰۰ انتشارات مرعشی
- ۴- تحفه‌المراد (مقدمه آشتیانی) ۵- همان مأخذ
- ۶- ریاض العلماء میرزا عبدالله افندی ج ۶ ص ۵۰۰- همان مأخذ
- ۸- اعیان الشیعه ج ۲ ص ۴۰۳
- ۹- ریاض العارفین ص ۲۷۶ (چاپ تهران ۱۳۱۶) تاریخ ادوارد براون (ترجمه رشید یاسمی) ج ۴ ریحانه الادب ج ۴ ص ۳۵۸ ۱۰- اعیان الشیعه ج ۲ ص ۴۰۳ ۱۱- همان مأخذ
- ۱۲- تاریخ ادبیات ایران (ذبیح‌الد... صفا) ج ۵ ص ۳۱۰
- ۱۳- لغت نامه دهخدا ج اصص ۶۶۱ / ۶۶۲ (چاپ کامپیوتری)
- ۱۴- دبستان مذاهب ج ۱ ص ۴۷ (انتشارات طهوری ۱۳۶۲)
- ۱۵- طرائق الحقائق ج ۲ ص ۱۵۸ ۱۶- تذکره نصرآبادی (چاپ تهران) صص ۱۵۴ / ۱۵۳
- ۱۷- تاریخ ادبیات ایران (ذبیح‌الد... صفا) ج ۵ ص ۳۱۰
- ۱۸- اعیان الشیعه ج ۲ ص ۴۰۳- ریحانه الادب ج ۴ ص ۳۵۹
- ۱۹- ریحانه الادب ج ۴ ص ۳۵۹- تذکره القبور مصلح الدین مهدوی، ص ۵۹
- ۲۰- طرائق الحقائق ج ۲ ص ۱۵۸
- ۲۱- منتخبی از آثار حکمای الهی ایران - قسم اول صص ۱۷۱ - ۷۷ (انتشارات دانشگاه مشهد)
- ۲۲- همان مأخذ ج ۲ پاورقی ص ۱۰ مقدمه ۲۳- همان مأخذ قسم اول ص ۷۱
- ۲۴- سوره و الضحی آیه ۳ ۲۵- منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران قسمت اول ص ۷۷
- ۲۶- همان مأخذ ج ۲ ص ۸ مقدمه ۲۷- همان، پاورقی ص مقدمه
- ۲۸- الذریعه ج ۱۸ صص ۱۵۷ / ۳۲۸، همان مأخذ ج ۷ ص ۱۹۷ فهرست سپهسالار (ج ۲ ص ۲۵۵) کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ح ۳ صص ۴۲۹ / ۴۲۸
- ۲۹- تاریخ ادبیات صفا ج ۵ ص ۳۱۰
- ۳۰- ترجمه جوگ باسشت (تصحیح جلالی نائینی چاپ ۱۳۶۰) مقدمه مصحح
- ۳۱- الذریعه ج ۱۵ ص ۸۹ همان مأخذ ج ۶ ص ۳۹۵.
- ۳۲- منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، قسم اول، ص ۹۰ ۳۳- همان ص ۹۱.
- ۳۴- فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۱۹۱:۳. ذریعه ۶: ۳۹۵.
- ۳۵- منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران قسم اول ص ۸۶.
- ۳۶- تحفه‌المراد الزهراء، ۱۳۷۲ ص ۳۷. ۳۷- همان، مقدمه مصحح.

- ۳۸- تذکره القبور ص ۹۶. ۳۹- تحفه المراد، مقدمه مصحح. ۴۰- همان.
۴۱- همان. ۴۲- منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران ج ۲ ص ۹ مقدمه، پاورقی.
۴۳- اعیان الشیعه ج ۲، ص ۴۰۳.
۴۴- لغت نامه دهخدا (چاپ کامپیوتری): ابوالقاسم (میر...) فندرسکی.
۴۵- همان. ۴۶- ریحانه الادب ج ۴ ص ۳۵۸.
۴۷- تاریخ ادبیات ج ۵، ص ۳۱۹، ریحانه الادب ج ۴، ص ۳۵۸.
۴۸- منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران قسم اول ص ۶۲.
۴۹- دبستان مذاهب ج ۲، ص ۲۰۶. ۵۰- همان ج ۱، ص ۳۳۸ و ۳۳۷.
۵۱- ریاض العلمما ج ۶، ص ۵۰۰.
۵۲- طرائق الحقایق، به نقل از تاریخ ادبیات در ایران ج ۵، ص ۳۱۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی